



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)﴾

اصطلاحی نبودن زکات مطرح در آیه مورد بحث

بعد از جریان توحید، مسئله وحی و نبوت را در این سوره مبارکه «فاطر» بیان فرمودند چون این سه عنصر یعنی توحید و نبوت و معاد عناصر محوری سور مکی است و خطوط کلی فقه و اخلاق هم مطرح است اگر مسئله زکات در سور مکی طرح می شود منظور آن انفاق های غیر زکات مصطلح است چون حکم زکات در مدینه نازل شده در مکه زکات به آن صورت نبود؛ لذا گاهی تعبیر به زکات می شود گاهی تعبیر به انفاق.

انفاق در راه خدا از صفات انسان مسلمان

فرمود کسانی که وحی الهی را پذیرفتند و مستمرّاً کتاب خدا را تلاوت می کنند که فعل مضارع آورد که دلالت بر استمرار دارد و کسانی هم که در کنار تلاوت قرآن کریم نماز را اقامه کردند چون مستقبل محقق الوقوع هم در حکم

ماضی است و آنچه ما به آنها عطا کردیم انفاق می‌کنند یعنی در حقیقت، داده ما را می‌دهند نه از خودشان چیزی داشته باشند ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾.

علت امر به سرّی بودن انفاق در روایات

این انفاقش هم گاهی سرّی است برای پرهیز از ریا و گاهی علانیه است برای تشویق مردم. در جریان سرّی ملاحظه فرمودید که در روایات دارد که طرزی انفاق کنید که اگر با دست راست انفاق می‌کنید دست چپ باخبر نشود^۱ یعنی کسانی که در طرف راست شما هستند اینها ممکن است ببینند ولی کسانی که در طرف چپ شما هستند باخبر نیستند. منظور از دست چپ و راست در اینجا این است که وقتی می‌گویند انفاق سرّی مستحب است یعنی نه تنها دیگران نفهمند، خود این گیرنده هم نداند شما دارید صدقه می‌دهید و گرنه دست چپ و راست و امثال ذلك که معیار نیست عمده آن است که کسی نفهمد ولو گیرنده؛ چون با اکرام باید جامعه را اداره کرد نه با اطعام، هدف این نیست که شکم فقیر سیر بشود هدف، اطعام نیست هدف، اکرام است بنابراین او هم نباید بفهمد که شما دارید به او صدقه می‌دهید. سرّاً حتی نسبت به گیرنده، علانیه باشد برای تشویق مردم.

سرّ مضاعف شدن پاداش در انفاق‌های علنی

کار خیری است که دعوت کردند که شما در این کار خیر شرکت کنید ساختن مسجد، ساختن حسینیه، ساختن بیمارستان، ساختن مدرسه علناً آدم اگر کاری انجام بدهد برای تشویق دیگران این دو ثواب می‌برد: یکی اینکه خودش در کار خیر شرکت کرده است، یکی اینکه دیگران را با این کار علنی خود ترغیب کرده است پس گاهی انسان می‌تواند خیر علنی داشته باشد با ثواب مضاعف ﴿سِرّاً وَعَلَانِيَةً﴾ این گونه از افراد اولاً باید بدانند دارند تجارت می‌کنند، يك؛ و به این تجارت امیدوار باشند، دو؛ این تجارت هرگز خسران‌پذیر نیست، سه.

۱. الخصال (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۳۴۲.

﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾ در برابر نقشه خائنانه دیگران که در آیه ده همین سوره مبارکه «فاطر» گذشت فرمود:
 ﴿وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ هرگز این مکر، دایر نخواهد بود این بایر است زمین بایر خب ثمر نمی دهد. در بخشی از آیات دارد که خود ملت، يك ملت بایرند ﴿وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾^۲ این «بور»، جمع «بایر» است یعنی يك جامعه، جامعه بایرند مُردند به هلاکت رسیدند تجارت هم همین طور است.

تشویقی بودن تعبیر به تجارت، بیع و اشترا در قرآن

در سوره مبارکه «توبه» گذشت که تعبیر تجارت، تعبیر بیع، تعبیر اجاره و امثال ذلك اینها تعبیرات تشویقی است در جریان بیع که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بعد هم فرمود: ﴿فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ﴾^۳ بیع آن است که انسان چیزی را مالك باشد، اولاً؛ به دیگری منتقل کند، ثانیاً؛ اما کسی که «لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نَشُورًا»^۴ مالك چیزی نیست تا با خدا معامله کند این تعبیر، تعبیر تشویقی است اگر انسان مالك چیزی باشد به خدا بدهد اینجا می شود بیع اما اگر مالك چیزی نباشد چه چیزی را به خدا می دهد. ذات اقدس الهی برای تشویق ما از این کار به عنوان بیع یاد کرد اجاره هم همین طور است خب ما برای خودمان کار می کنیم از خدا اجرت می گیریم. در اجاره خواه انسان مستأجر باشد و دیگری اجیر؛ خواه انسان اجیر باشد و دیگری مستأجر؛ در دو نوع اجاره بدن یا اجاره عین بالأخره انسان منفعتی تحویل دیگری می دهد در جریان بیع، نقل عین است در جریان اجاره، نقل منفعت است اگر کسی اجیر می شود کارگر می شود آن صاحب کار می شود مستأجر این شخص، کار خود را تملیک مستأجر می کند که کار او منفعتی است این اجیر، منفعت خود را تملیک مستأجر می کند در برابرش اجرت می گیرد یا خانه و مغازه ای را اجاره می دهد که منفعت ملك خود را تملیک مستأجر می کند چیزی می گیرد ولی

۲. سوره فتح، آیه ۱۲.

۳. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۴. مصباح المتهجد، ص ۷۵، ص ۱۵۶.

بالآخره تملیک است اما ما درباره ذات اقدس الهی چیزی را تملیک او نمی‌کنیم منفعتی را به او نمی‌دهیم تعبیر اجاره، مستأجر، اجیر همه اینها تعبیّرات تشویقی است این يك نکته.

بازگشت عوض و معوّض همراه با پاداش در معامله انسان با خدا

نکته دیگر این است که بر فرض هم بیع باشد، بر فرض هم اجاره باشد با خدا معامله کردن يك معامله صد درصد سودآوری است چون جمع عوض و معوّض است هر دو را خدا به انسان می‌دهد اگر کسی جان خود را در راه خدا داد به اصطلاح جانباز شد این طور نیست که چیزی بدهد و چیز بیشتری بگیرد بلکه عوض و معوّض هر دو را به او می‌دهند یعنی جان او را تکمیل شده با پاداش به او می‌دهند، کار او را تکمیل شده با پاداش به او می‌دهند جمع بین عوض و معوّض است این طور نیست که چیزی از ما بگیرند بعد چیز دیگری به ما بدهند.

از بین رفتن عوض و معوّض در معامله انسان با شیطان

اگر کسی - معاذ الله - با شیطان معامله کرد خطرش این است که عوض و معوّض هر دو را او می‌برد این طور نیست که چیزی به آدم بدهد. در معامله با شیطان، جمع بین عوض و معوّض است به سود او؛ در معامله با رحمان جمع بین عوض و معوّض است به سود بنده نه به سود خدای سبحان که ﴿غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۵ این طور نیست که شیطان چیزی از ما بگیرد و چیزی به ما بدهد بلکه ما را به عنوان مرکب می‌طلبد که ﴿لَا خُتَنَكَنْ ذُرِّيَّتُهُ﴾^۶ بنابراین تعبیر بیع، اجاره، تجارت و مانند آن تعبیّرات تشویقی است، اولاً و فیض و فضلش هم به این است که جمع بین عوض و معوّض به سود بنده و انسان است، ثانیاً. فرمود اینها امیدوارند که تجارتی داشته باشند که هرگز بوار ندارد. آن گاه خود اینها این کارها را برای چه انجام می‌دهند؟ خود اینها این کارها را انجام می‌دهند تا اینکه خدای سبحان اجر اینها را کامل عطا کند ضایع نمی‌کند، يك و زاید بر اجر که از فضل خداست به اینها عطا می‌کند، دو.

۵. سوره بقره، آیه ۲۶۷؛ سوره لقمان، آیه ۱۲؛ سوره تغابن، آیه ۶.

۶. سوره اسراء، آیه ۶۲.

در کتاب‌های تفسیر ملاحظه فرمودید این اضافه یا از سنخ این است که ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۷ برای يك گروه، بالاتر از آنها ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۸ برای گروه دیگر، بالاتر از آنها ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾ تا به هفتصد برسد برای گروه سوم، ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ گروه چهارم، ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۹ گروه پنجم که دیگر «لا يعلم قدرها الا الله» آن ﴿يُضَاعِفُ﴾ یا به معنای چند برابر است یا نه، همان دو چندان است اگر دو چندان باشد می‌شود هزار و چهارصدتا چون اگر هفتصدتا دو برابر بشود می‌شود هزار و چهارصدتا اما در ذیل آیه دارد ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ﴾ سخن از هزار و چهارصد و امثال ذلك نیست و می‌داند به چه کسی بدهد.

تبیین معنای ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ با اوصاف نعمت‌های بهشتی

شما این روایات نورانی درباره بهشت را ملاحظه می‌فرمایید در این روایات دارد که تمام اهل دنیا اگر بخواهند مهمان يك بهشتی بشوند جا دارد^{۱۰} چنین عالمی است عرض بهشتی که به مؤمن می‌دهند ﴿السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ است فرمود: ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^{۱۱} نه «الجميع للجميع» نه ارض مجموعه بهشت، سماوات و ارض است. خب سماوات و ارض که در دنیاست تمام اهل دنیا اگر بخواهند مهمان يك بهشتی بشوند جا دارد چنین عالمی است. این ﴿يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

۷. سوره نمل، آیه ۸۹؛ سوره قصص، آیه ۸۴.

۸. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۹. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۱۰. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۲.

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

تازه اینها برای چیزی است که انسان می‌فهمد در آن کریمه‌ای که فرمود: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^{۱۲} ناظر به آن است که يك سلسله نعمت‌هایی در بهشت هست که فوق آرزوی ماست، فوق امید ماست از رجا بیرون‌تر است از امید و تمنّی و ترجّی بالاتر است لذا فرمود هر چه بخواهند نزد ما هست ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾ بعد فرمود: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ یعنی فوق المشیئه نزد ماست این را هم قبلاً ملاحظه فرمودید، مشیّت ما، اراده ما، تمنّی و ترجّی ما به حوزه ادراک و اندیشه ما بسته است ما هر اندازه که می‌فهمیم طمع داریم یا امیدواریم یا آرزو داریم آن اندازه‌ای که نمی‌فهمیم آرزویش را هم نداریم الآن يك کشاورز، يك دامدار در تمام مدت عمر هفتاد، هشتاد ساله‌اش هرگز آرزو نمی‌کند ای کاش من نسخه خطّی تهذیب شیخ طوسی را داشته باشم اصلاً آرزو نمی‌کند اصلاً تهذیب شیخ طوسی نشنید تا نسخه خطّی‌اش را بشنود این چه آرزو می‌تواند بکند! آرزوی ما محدود به درک ماست ما هر اندازه که می‌فهمیم آرزو داریم؛ لذا در آن آیه فرمود چیزهایی است که شما آرزو هم نمی‌توانید بکنید وقتی نمی‌دانید آنجا چه خبر است چه چیزی می‌خواهید آرزو کنید شما يك حور شنیدید، غرف مبنیه شنیدید، ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^{۱۳} شنیدید، نهر غسل شنیدید اینها را شنیدید اما ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾^{۱۴} چه خبر است يك سلسله چیزهایی نزد ماست که اصلاً شما آرزویش را هم نمی‌کنید آن وقت ما به شما می‌دهیم این ﴿يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ یا ناظر به همان درجاتی است که ذکر شده یا ناظر به ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ است.

سرّ بخشش خارج از وصف به انسان در بهشت

چرا این قدر ذات اقدس الهی کریمانه رفتار می‌کند؟ فرمود برای اینکه درست است خدا غافر است اما غفور هم است، درست است شاکر است اما شکور هم است اگر خدا به عنوان دو اسم حسن غفور شکور تجلّی کرد پاداشش

۱۲. سوره ق، آیه ۳۵.

۱۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۱۴. سوره قمر، آیه ۵۵.

هم همین است اگر به عنوان غافر و شاکر ظهور کرد خب کمتر نصیبتان می شود و اگر به عنوان غفور شکور ظهور کرد نه تنها يك صیغه مبالغه، بلکه به دو صیغه مبالغه ظهور کرد فضل فراوانی نصیبتان می شود. همه اینها درباره قرآن کریم است ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾ این ﴿يَتْلُونَ﴾ که فرمود برای اینکه به این اصل دوم یعنی وحی و نبوت و کتاب الهی اشاره بکند.

پرسش: ارتباط این بخش با آیه قبلی چیست؟

پاسخ: آن توحید بود این نبوت است گاهی توحید است و نبوت است و معاد، گاهی نبوت است و توحید و معاد؛ این سه عنصر اصلی، حلقات مرتبط سوره مبارکه «فاطر» و سایر سور مکی هستند.

پرسش: این آیات صفات علما نیست؟

پاسخ: بله ﴿يَتْلُونَ﴾ همین طور است.

حق بودن بالاصاله قرآن و تصدیق متقابل آن با کتب آسمانی دیگر

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾ که الآن بحث در وحی و نبوت است ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾ است کتاب، حق است با ضمیر فصل و معرفه آوردن خبر، کتابی که در جهان باید به آن مراجعه بشود قرآن است ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾ و این، همه ادیان الهی را تصدیق می کند یعنی آن دین های دست نخورده و تحریف نشده را تورات را تصدیق می کند، انجیل را تصدیق می کند، زبور را تصدیق می کند، صحف ابراهیم را تصدیق می کند، ﴿هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ در بخشی از آیات ضمن تصدیق فرمود درست است تورات و انجیل هم مصدق یکدیگرند^{۱۵} و آنها هم مصدق آیات قرآن کریم اند ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^{۱۶} آنها هم هست.

۱۵. رک: سوره مائده، آیه ۴۶.

۱۶. سوره صف، آیه ۶.

تفاوت تصدیق قرآن بر کتب آسمانی دیگر و تصدیق آنها بر قرآن

اما فرق بین تصدیق قرآن و تصدیق آنها این است که آنها می‌گویند فلان کتاب حق است، ولی قرآن ضمن تصدیق آنها هیمنه و سلطنت دارد ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾^{۱۷} این هیمنه، این سیطره، این سلطنت برای قرآن است نسبت به کتاب‌های دیگر ما الآن اگر بخواهیم بفهمیم آن آیه‌ای که در تورات است یا در انجیل است حق است یا نه، باید به میزان قرآن کریم بسنجیم فرمود: ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾ این ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾.

سرّ نزول قرآن بر جامعه انسانی

چرا این کتاب را فرستادیم برای اینکه خدای سبحان به عبادش خیر است، بصیر است می‌داند بشر بدون صراط به مقصد نمی‌رسد حداکثر چیزی که خدای سبحان به بشر داد سراج است، چراغ است که عقل است بالأخره راهی می‌خواهد که عقل آن راه را ببیند، اگر نداند از کجا آمده، بعد از مرگ نداند کجا می‌رود، با کلّ جهان، بشر ارتباط دارد نداند چه چیزی بد است، چه چیزی خوب است، چه چیزی حلال است، چه چیزی حرام است، چه چیزی پاک است، چه چیزی نجس است این کجا می‌تواند به مقصد برسد؛ لذا فرمود خدایی که خیر است، خدایی که بصیر است راهنمایی می‌کند، صراط می‌فرستد، راهنما می‌فرستد، همراهان می‌فرستد تا این بشر به مقصد برسد.

وحی و نبوّت، دو نعمت بزرگ الهی بر مؤمنین

«الْمَنَّةُ هِيَ النِّعْمَةُ الْعَظْمَى» نه منّت لفظی آن نعمت بزرگ را می‌گویند منّت، خدا مَنَّان است یعنی نعمت بزرگ عطا می‌کند ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾^{۱۸} یعنی نعمت بزرگ داد، شمس و قمر را آفرید ولی آنها نعمت بزرگ نیستند روزی بساطشان جمع می‌شود اما وحی و نبوّت، نعمت بزرگ است این نعمت بزرگ را ذات اقدس الهی به مؤمنین عطا کرده یعنی به جامعه ایمانی؛ منتها حالا بعضی‌ها حق شناس‌اند، قدرشناس‌اند حفظ می‌کنند

۱۷. سوره مائده، آیه ۴۸.

۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

و بعضی‌ها متوسط‌اند بعضی‌ها متأسفانه ضعیف‌اند و از دست می‌دهند همان‌طوری که آنجا فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى

الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾ اینجا هم همین است ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا﴾.

فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) وارثان بالاصاله قرآن

این الف و لامش، الف و لام عهد است همین قرآنی که ما نازل کردیم این را به بندگان خودمان به عنوان

علم‌الوراثه ارث دادیم روایات را ملاحظه فرمودید که منظور از ﴿أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ اولاد

فاطمه (صلوات الله و سلامه علیها) هستند^{۱۹} البته اینها میراث‌دار بالاصاله هستند در ذیل اینها در دامنه اینها افرادی

هستند که مراحل میانی را طی می‌کنند متأسفانه کسانی هم هستند که بیراهه می‌روند؛ لذا تقسیم فرمود، فرمود: ﴿ثُمَّ

أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾.

مقصود از ﴿اصْطَفَيْنَا﴾ در آیه و اقسام سه‌گانه

این ﴿اصْطَفَيْنَا﴾ از سنخ مصطفی بودن انبیا و ائمه نیست از سنخ مصطفی بودن امتی است که در آنها سه گروه

هستند: عالی و متوسط و بد ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ این ﴿عِبَادِنَا﴾ گاهی نظیر ابراهیم و

اسحاق و یعقوب است که فرمود اینها عباد ما هستند ﴿أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ اینها دارای

چشم‌اند. آن‌که تبر می‌گیرد و بت می‌شکند دست دارد آن‌که بت می‌سازد، بت می‌فروشد یا در برابر بت با دست

بسته خضوع می‌کند یا بی تفاوت است قرآن او را صاحب دست نمی‌داند و هکذا صاحب چشم. برای ابراهیم (سلام

الله علیه) و بیت ابراهیم فرمود: ﴿وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾^{۲۰} اینها دارای

دست‌اند آن‌که قلم دارد چیز خوب می‌نویسد دست دارد آن‌که بصر دارد کتاب‌های خوب مطالعه می‌کند چشم

دارد، آن‌که دست نویسندگی ندارد چشم مطالعه‌کننده ندارد او را قرآن ﴿أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ نمی‌داند. فرمود

۱۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲۰. سوره ص، آیه ۴۵.

بعضی‌ها دست دارند بعضی‌ها چشم دارند آنها يك گروه خاص‌اند اما امت اسلامی که ﴿اصْطَفَيْنَا﴾ شامل همه اینها بشود اینها بالجمله خوب نیستند فی الجمله خوب‌اند به دلیل تقسیم سه‌گانه‌ای که در ذیل آمده. فرمود: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ اینها سه گروه‌اند این گروه‌های سه‌گانه گاهی از بالا شروع می‌شود به متوسط و بعد به بد می‌رسد گاهی از پایین شروع می‌شود به متوسط می‌رسد، به عالی می‌رسد. در بخش پایانی سوره مبارکه «واقعہ» اول از مقربان شروع می‌شود بعد به اصحاب یمین بعد به مکذبین^{۲۱} یعنی اول از عالی، بعد به متوسط، بعد به بد و سافل اما اینجا اول از سافل شروع شده ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾.

انسان‌های خودمحمور مصداق بارز ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾

روایاتی که در ذیل این آیه نورانی است ملاحظه فرمودید ائمه (علیهم السلام) فرمودند ﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ انسان خودمحمور که «یحوم حوم نفسه» هر چه دلش می‌خواهد، اینکه می‌گوید من هر دلم بخواهد انجام می‌دهد، هر جا دلم بخواهد می‌روم، هر چه دلم بخواهد می‌نویسم این «یحوم حوم نفسه» این قسم اول است که از او به ظالم یاد شده است بدترین ظلمش هم همان است که گرفتار الحاد می‌شود و به خودش ستم می‌کند ﴿وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ میانه‌روها هستند که در روایات دارد اینها «یحوم حوم قلبه» آنچه را می‌فهمند، معتدل‌اند، حق می‌فهمند اینها مشکل خودشان را حل می‌کنند.

مراحل پنج‌گانه سیر تکاملی انسان در رسیدن به ﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ و بعد از آن

گروه عالی ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ اینها پیشگام‌اند که اینها «یحوم حوم ربّه عزّ وجلّ»^{۲۲} قبلاً هم ملاحظه فرمودید آیاتی که در این زمینه هست پنج طایفه است طایفه اولی^۱ ما را به معرفت دعوت می‌کند که بشناسیم، طایفه ثانیه ما را به هجرت دعوت می‌کند که حالا که اهل معرفت شدیم حرکت کنیم، طایفه ثالثه آیاتی

۲۱. سوره واقعہ، آیات ۸۸ - ۹۲.

۲۲. معانی الأخبار، ص ۱۰۴.

است که ما را به سرعت فرا می‌خواند که حالا که راه افتادید قدری زودتر، طایفه چهارم آیاتی است که به ما می‌گوید حالا که سرعت گرفتید، سبقت بگیرید سعی کنید از دیگران جلو بزنید، جلو بزنید نه در مسائل وهمی و خیالی این همین که در دعای «کمیل» آمده است «أَقْرِبَهُمْ مَنْزِلَةَ مَنْكَ وَأَخْصَهُمْ زَلْفَةَ لَدِيكَ»^{۲۳} این می‌شود جلو زدن و گرنه در اوهام و خیالات انسان جلو بزنند این در حقیقت دنبال افتاده است. طایفه پنجم این است که حالا که معرفت داشتید، هجرت کردید، سرعت گرفتید، سبقت گرفتید، جلو زدید به فکر آیندگان و دیگران و همراهانتان باشید.

امامت بر امت بالاترین توفیق انسان در سیر تکاملی و پسندیده بودن آن

اینکه در قرآن آیه دارد ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^{۲۴} همین است خدایا آن توفیق را بده که من امام متّقیان باشم مردان پاک جامعه به من اقتدا کنند اینکه چیز بدی نیست اینکه هوس نیست ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ این چیز بدی است که خوبان جامعه به آدم اقتدا بکنند چیز بدی نیست، اگر کسی - خدای ناکرده - مشکل داشته باشد که این حرف‌ها را نمی‌زند و خوبان جامعه هم که به او اقتدا نمی‌کنند. برخی‌ها همیشه می‌گویند ما دنبال چه کسی برویم، می‌گویند چرا شما می‌گویید به دنبال چه کسی برویم، بگویید خدا يك عده را به دنبال ما بفرست چرا ما به دنبال دیگری باشیم ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ آدم این قدر اهل فضیلت باشد که عده‌ای به او اقتدا کنند یعنی تنها در مسجد شرکت بکنند پشت سر او نماز بخوانم به روش او، به سیره او، به سنت او، به سریره او اقتدا می‌کنند فرمود اینها سابق اند ﴿بِالْخَيْرَاتِ﴾ وقتی سابق به خیرات شدند مواظب دیگران هم هستند این گروه را در روایت دارد سابق بالخیرات کسانی‌اند که «يَحُومُ حَوْمَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ» نه حوم نفس‌اند خودمحورند که فرقه اولاست نه حوم

۲۳. مصباح المتّجهّد، ص ۸۵۰.

۲۴. سوره فرقان، آیه ۷۴.

قلب‌اند که فرقه میانی و ثانیه است بلکه به اراده الهی کار می‌کنند هر چه او پسندد می‌پسندند ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾.

استناد توفیق یافتن انسان در سیر تکاملی به فضل الهی

اما این سَبَقشان، حرکتشان، هجرتشان، سرعتشان همه‌اش به اذن الله است ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ اگر در آن قسمت دارد که ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ یکی از برکات فضل الهی هم همین است لازم نیست انسان در آخرت فضل خدا را منحصر بداند در دنیا هم فضل خدا هست الآن شما می‌بینید کم نیست این توفیق، روزی چند هزار استاد و طلبه از مرحوم شهید به عظمت یاد می‌کنند «قال الشهيد (رحمه الله)» این کم فخری نیست برای علامه این طور است برای شهید این طور است اینها فضل خداست کم عظمت و جلالی نیست.

عدم تنافی آرزوی امامت بر متّقین با ﴿وَلَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

پرسش: شما در آثارتان فرمودید کسی که در گذشته ظلم کرده و در حال ظلم می‌کند و در آینده هم ظلم کند در قیامت...

پاسخ: بله اینجا که سخن از امامت نیست آنجا وجود مبارك حضرت ابراهيم از خدای سبحان خواست که ذریّه مرا امام قرار بده خدای سبحان فرمود امامت، طوری نیست که کسی خودش بیاید بالا و کسبی باشد و امام بشود بلکه عهد ما از بالا باید به او برسد این يك اصل، عهد ما هم می‌داند به چه کسی برسد ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱ الظَّالِمِينَ^۱ نه «لا ينال عهدي الظالمون» نه اینکه ظالم به عهد ما نمی‌رسد آیه که آن طور نیست آیه این است ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي﴾ این فاعل است ﴿الظَّالِمِينَ﴾ یعنی عهد ما باید به او برسد خب عهد ما به او نمی‌رسد او بخواهد وارث خلیل حق بشود امام بشود این شدنی نیست اما اگر کسی «يَحُومُ حَوْمَ رَبِّهِ» شد دیگر ظالم نیست ظالم همان قسمت

اول بود که سافل بود ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ اینها که دیگر سابق به خیرات نیستند اینها که امام نمی‌شوند حتی آنهایی هم که مقتصدند «یحوم حوم قلبه» آنها هم نمی‌شوند اینها که ﴿سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ هستند اینها امام می‌شوند ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾.

عدم توانایی توبه از گناهان در بسترسازی برای امامت امت

پرسش: اگر کسی گناه کرده توبه کند باز نمی‌تواند امام شود؟

پاسخ: نه، چون اگر کمال و عصمت و طهارت قبل از منصب هم باشد همین‌طور است آن بیان نورانی سیدناالاستاد که از استادشان نقل کردند در المیزان همین است فرمود این آیه که دارد ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ چیزی را نمی‌کند که وجود مبارك حضرت ابراهیم آن را نفی نکرده بود آنکه حضرت ابراهیم نفی می‌کند حضرت هرگز از ذات اقدس الهی نمی‌خواهد که اگر از ذریه او کسی بالفعل ظالم باشد امام بشود خب یقیناً حضرت ابراهیم او را که نگفت ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ یعنی کسی که بالفعل ظالم است این را یقیناً حضرت ابراهیم نخواست تا خدا بفرماید ﴿لَا يَنَالُ﴾ اول کسی که از سابق و لاحق ظالم بود، دوم کسی که سابقاً آدم خوبی بود الآن آدم بدی است این را هم که حضرت ابراهیم حتماً نخواست تا خدا بفرماید عهد من به اینها نمی‌رسد. می‌ماند دو گروه: گروهی که اول تا آخر خوب‌اند، گروه دیگر این است که اول بدند و آخر خوب‌اند پس آن دو گروه خارج از بحث‌اند یعنی کسی که در تمام عمر ظالم بود خارج از بحث است کسی که قبلاً خوب بود الآن ظالم است او خارج از بحث و درخواست حضرت ابراهیم است می‌ماند دو گروه: یکی اینکه قبلاً هم خوب بودند الآن هم خوب‌اند، یکی اینکه قبلاً بد بود الآن خوب است در این دو گروه، ذات اقدس الهی يك گروه را بیرون کرده و آن ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي﴾

الْظَّالِمِينَ ﴿۱﴾ می ماند يك گروه، آن کسی که از کودکی تا الآن آدم خوبی بود^۱ تحلیل خوبی است که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) از بعضی از اساتیدشان در ذیل همین آیه نقل کردند.

اختصاص نداشتن فضل الهی به آخرت و شمول آن در دنیا بر مؤمنان

فرمود این فضل کبیر است بنابراین آنجا که فرمود: ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ درست است که هم شامل ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ با آن چند طایفه می شود، يك؛ و هم شامل ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ می شود، دو؛ اما این گونه از فضایل در دنیا هم شامل می شود اختصاصی که به آخرت ندارد آن وقت در آخرت اینها هم حصر نیست تا ما بگوئیم چون ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ﴾ هست، فضل منحصر در اینهاست؛ ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ﴾، جنّات مستقر است که اینها وارد آن بهشت می شوند و دستواره ای دارند از طلا، طلا در دنیا حرام است در آخرت برای اینها حلال است طلای آنجا از معدن برنخاست از همین صوم و صلات و اینها درست شده غسل آنجا که ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾^۲ از کندو برنخاست که مگس روی آن بنشیند از همین نماز شب ثابت شده آن عسلی که با نماز شب ثابت بشود دیگر مگس بردار نیست آن آب همین طور است آن لبن همین طور است و مانند آن. این طلا از معدن برنخاست از خاک برنخاست از آن معارف الهی برخاست. عده ای در محضر وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) نشسته بودند وجود مبارك حضرت مطالبی فرمود، بعضی ها که استفاده کردند به حضرت گفتند عجب جواهری ما امروز از شما استفاده کردیم، فرمود همین! حیف نیامد که این حرف ها را به جواهر تشبیه کردی «هل الجواهر الا حَجَرٌ»^۳ طلا يك سنگ زردی است اینها را می گویند احجار کریمه، این حرف ها را به طلا تشبیه کردی؟!

﴿وَلَوْ لَوْأُ وِلْبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ آن وقت اینها که مضطرب بودند چگونه این عقبات کثود را می گذرانند آیا اعمالشان مقبول است یا نه، مورد عفو الهی هستند، آن لغزش های اینها مورد عفو است یا انتقام آن گاه می گویند:

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. سوره محمد، آیه ۱۵.

۳. المناقب، ج ۴، ص ۲۴۸.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾ دیگر همه حُزن و اندوه را از ما گرفت ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ همان غفور و شکوری که در پایان آیه سی که فرمود: ﴿إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ همین غفور و شکور به عنوان ذکر برای اهل بهشت ظهور می‌کند.

«و الحمد لله رب العالمين»